

در باب جرو بحث‌های پیش آمده در مورد احداث پتروشیمی میانکاله

دمپایی بیار محیط زیست ببر

دیوانه حافظ

فرشته پناهی و حافظ شیرازی

«زنان می عشق کز آن نخته شود هر خامی»
چون که ماه رمضان است برو دست بکش

وی افزود...



محدثه مطهری

■ نخست وزیر انگلیس گفت: «به دلیل حضور در میهمانی در زمان اوج محدودیت‌های کرونایی عذرخواهی می‌کنم اما استعفا نمی‌دهم.»
وی افزود: «حتی شاید حال معذرت‌خواهی هم نداشته باشم. اصن اونلی گاد کن جاج می. قضاوتم کردین، تو این ماه مبارک واگذارتون می‌کنم به خدا.»

■ وزیر راه گفت: «برای مالکان ۵۴۰ هزار خانه خالی پیامک مالیاتی ارسال کرده‌ایم.»
وی افزود: «اپرتورا چرا اینقدر هزینه‌ها رو بردن بالا؟»

در این راستا کارشناسان اقدامات کم هزینه‌تر و پریازده‌تری از جمله تماس گرفتن و فوت کردن در تلفن، چسباندن آدامس روی زنگ خانه‌های پُر مالکان، خانه‌های خالی و گذاشتن زیاده دم در خانه آنها را پیشنهاد کردند.

■ سخنگوی وزارت خارجه چین گفت: «مسدود کردن ذخایر ارزی ایران، تصرف دارایی‌های افغانستان و مسدود کردن ۳۰۰ میلیارد دلار از ذخایر طلا و ارز روسیه برای تبدیل شدن آمریکا به راهزن اقتصادی شماره یک جهان کافی است؟»

وی پس از چند فحش غیرقابل ترجمه چینی چند فحش قابل ترجمه داد و افزود: «مستکبر جهان خوار دزد.»

■ بایدن رئیس جمهور آمریکا گفت: «بوتین متهم به نسل کشی در اوکراین است.»

وی با چهره‌ای مغموغ و اندوهی فراوان افزود: «بابا نامرد نمی‌گین با این اسلحه‌ها تون مردم بیچاره در شون می‌گیره؟ حالا اگه از اسلحه‌های ما استفاده می‌کردین، باز یه چیزی! لامصب اینقدر بدون درد و خوب می‌کشه، اصن دلت می‌خواد روزی ده بار ببری جلو گولشه! ده تا سفارش اول ۲۰ درصد تخفیف هم داره.»

■ سخنگوی کاخ سفید گفت: «اظهارات رئیس جمهور آمریکا درباره اوکراین صرفاً نظرات شخصی او هستند و این اظهارات تأثیری بر موضع واشنگتن ندارد.»

وی افزود: «تحت تأثیر فضای مجازی یه چیزی گفته. ما هم می‌بش می‌گیم این چیزا که تو این پیج و کانال نوشتن راست نیست، ولی باز می‌گه کانال پروفسور اسنیپ گفته، اون وصله، اخبارش موثقه.»

او یک فرشته بود: الان چرا نیست؟



محمد فارضابی

با سلام خدمت شما مخاطبان گرامی، در خدمتتون هستم با بخش مشاوره پیامکی؛ موضوع امروزمون ماه رمضان، هر سوالی در این زمینه دارید بپرسید.

اولین پیامکمون گفته آقای دکتر من واسه افطار سه کاسه آش خوردم؛ واسه شام یه خوراک بندری پرملات سه نون خوردم؛ بعد تا سحر یکم شیرینی و شیرموز و هوندونو بستنی و یفک خوردم؛ سحر هم یه زرشک‌پلو با مرغ اساسی با همه مخلفات زدم به بدن. ولی باز عصر گرسنه‌ام شد، چی بخورم که وسط روز گرسنه‌ام نشه؟

داداش دست و پا بزن و بشور یه نیم بخور دیگه. نصف منابع زمین رو که تو داری می‌خوری؛ بذار یکم واسه نسل‌های آینده بمونه. آقا اصلا زوره می‌گیریم که یکم گرسنگی رو تجربه کنیم، حواسمون به گرسنه‌ها باشه. به نظرم تو با این حالت زوره نگیر، بذار خونوات یه نفسی بکش؛ اصلا تو زوره نگیری بیشتر حال فقرا رو درک می‌کنی.

نفر بعدی گفتن این چه وضعشه؟ چرا اخیراً اینقدر سریال‌هایی که توشون یه ایلیسی، جتی، فرشته‌ای چیزی باشه، کم شده؟ ما اون‌ها رو می‌دیدیم، به جوری وحشت می‌کردیم که تا مدت‌ها معنویت داشتیم؛ خواهش منم هرچه سریع‌تر یه شیطان تو سریال‌های رضانی امسال وارد کنی. ضمناً از همین تریبون از شبکه آی فیلم به خاطر پخش سریال او یک فرشته بود تشکر می‌کنم.

آقا به نظرم من رو با روابط عمومی صداوسیما اشتباه گرفت. این چیزایی که گفتی به من چه؟ بعدشم، حتماً باید ایلیس رو بیارن جلوی چشمت که از ش وحشت کنی و معنویت بره بالا؟ یکم به فکر ما ترسو‌ها هم باش؛ من هنوز یاد ایلیس سریال اغما، می‌فتم، احساس می‌کنم کنارم و ایستاده، دیگه نمی‌تونم بخوابم. این یه ماهی که دست و پای شیطان بسته اس، بذار ریختش رو هم نبینیم.

آخرین مخاطبمون هم گفتن آقای دکتر ما داریم به کجا می‌ریم؟ مگه خواب آدم روزهدار عبادت نیست؟ امروز تو اداره یه دو ساعت جرت زدم، رئیس اومد با داد و بیداد من رو از عبادتت جدا کرد. تازه تهدیدم کرد که اگه دوباره تکرار بشه، اخراج می‌کنن. مگه اینا مسلمون نیستن؟

عزیزم شما احتمالاً بدموقعی رو برای عبادت انتخاب کردی؛ در اصل باید بعد از نماز ظهر و عصر، توی همون نماز خونه جرت می‌زدی. اون موقع خود رئیس تو اتاقتش می‌خوابه. تازه اریاب رجوع هم اون موقع دیگه حال نداره بیاد بگیر

کاراش بشه؛ صبح که موقع عبادت نیست آخه. در هر صورت وسط عبادتت ما رو هم دعا کن.

بی‌ربغتی به دنیا و مافیها



مهدی سلیمان‌نژاد

شخصی متین و شهرگیز، بر ایوان خانه‌اش رو به ساحل نشسته بود و فرزندش را که مشغول جت اسکی زدن روی آب بود صدا زد «ای دردانه تن‌تخاری بابا بیا!» فرزند که ادب از بی ادبان آموخته بود رو به پدر گفت: خودت بیا پایین من کار دارم.

پدر درنگ کرد تا پسر شرم کند، چرا که «هر که را شرم نیست، ایمان نیست» اما پسر در باغ نبود و سر مست مشغول بازی بود.

متانت پدر سبب گشت که خود بر خیزد و پایین رود تا فرزند متنبه شود. پدر شهرگیز عزلت‌نشین بر ایوان ویلای رو به ساحل، بر خاست و پایین آمد و گفت: پدر سوخته! در مسجد باز است، حیای سگ کجا رفته است؟! بیا تا راه و رسم این دنیا را که حاصل عمرم است برایت بگویم که نه دست جلوی این و آن دراز شود نه آنچنان حرص مال فانی دنیا را بخوری که از زیست زاهدانه پدر خارج شوی.

هر چند، پسر کوندار نشان از پدر، به درد لای جز می‌خورد.

همچنان که باری تعالی فرموده است: «زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست» مواظب باش کسی فریب ندهد. نمی‌دانی پدرت با چه زیرکی توانست تسهیلات قرض الحسنه بگیرد و با چه مشقتی اراضی ملی را تغییر کاربری دهد.

چقدر دم زید و عمرو را دید و چقدر مال بی ارزش اما شیرین دنیا را در جیبش ریخت تا این جیفه محقر را در ساحل و رو به دریا بسازد. این سرای سینج، نیابند جویندگان جز به ریج.



نازنین اسماعیل‌زاده کارتون‌نویست



محمد کورباج

+ با سلام خدمت بینندگان و شنوندگان عزیز. در خدمت مدیر پتروشیمی میانکاله هستیم. لطفاً بفرمایید چی شد که تصمیم گرفتید توی این محل پتروشیمی بسازید؟

- سلام به شما و مخاطبین عزیز. البت قرار بود ببریم محل خودمون. بعد دیدیم اون محل و این محل نداره. این محل هم کسی جیگرش رو نداشت بگه فیلان. بعد شما بگو ببینم می‌دونی هشتاد هزار میلیارد یعنی چقدر؟

+ والا صفرهاش زیاده. نمی‌دونم.
- خب پس درب خروج اون طرفه.

+ اجازه بدید. ببینید هزینه‌اش به کنار. بعضی‌ها مخالف ساخت این پروژه در این محل هستن. میگن محیط زیست‌شون آسیب می‌بینه.

- خب محیط زیست‌شون رو میندازن جلو دست و پا همین میشه دیگه. تقصیر ما چیه؟
+ نه محیط زیست رو میگم. یعنی همین جایی که زندگی می‌کنیم. مراتع و آب‌ها و فلامینگوها و پلیکان‌ها و...
- مگه پلیکان می‌دونه هشتاد هزار میلیارد یعنی چی؟
+ نه!

- پس بگید نوکشو رو ببندد تا نیستم براش.
+ اون که چیزی نگفته. ببینید جناب مدیر بحث داره به حاشیه میره. جسارته خدمت سرمایه شما. ولی الان پروژه شما فاضلاب صنعتی داره.

- صنعتی خوب نیست؟ خب میگم بچه‌ها سنتی کنن فاضلابش رو. ارزون‌ترم هست اتفاقاً.

+ دیگه بدتر. پتروشیمی‌های دیگه هم الان همین جوری شده. برای همین سازمان محیط زیست هم مخالفت کرده و جلوی پروژه رو گرفته.

- عه! باشه اونم میگم فردا لودر بره صافش کنه.
+ چی رو صاف کنه؟
- سازمان محیط زیست دیگه. مگه نمیگی جلوی پروژه‌اس؟
+ نه ببینید قضیه داره یه مقدار بیخ پیدا می‌کنه. دادستانی اونجا هم گفته مخالفم.

- ای بابا چقدر پیله زیاد شده. پیرس بین همه‌اش رو هم چنده؟
+ چی چنده؟
- دادستانی. یه مظنه بده فردا بریم قولنامه‌اش کنیم.

+ آقای مدیر شما انگار متوجه حساسیت قضیه نیستید. نیروی انتظامی هم داره وارد عمل میشه!

- بشه. زنگ می‌زنم دو تا اتوبوس آدم بریزه اونجا.
+ آقا اصلاً این بحث رو ولش. میگم همیشه به چیز دیگه اینجا بسازید با طبیعت اینجا جور دربیاد و اشتغالزایی بیشتر باشه؟

- کجای کاری داداش! اینجا قراره کلی صنایع جانبی بزینم. تا همین دمپایی که پوشیدی مواد اولیه‌اش رو ما تولید می‌کنیم.
+ یعنی می‌خواین کارخونه دمپایی هم کنارش بزینید؟
- خودت میگی اشتغالزایی بیشتر بشه!

+ آقا اینجوری که منطقه نابود میشه. محیط زیست شمال واجب‌تره یا دمپایی؟
- هیچکدوم. هشتاد هزار میلیارد من از همه‌شون واجب‌تره.

- حالا همیشه بذارید محیط زیست اوضاع رو بیشتر بررسی کنه؟
- چرا نمیشه. اتفاقاً حفظ محیط زیست اولویت ماست. انقدر بررسی کنن تا جون‌شون دربیاد. فقط مزاحم کار ما نشن.

+ شما دارید قوانین رو به مسخره می‌گیریدها.
- تو هم داری هشتاد هزار میلیارد منو به مسخره می‌گیری. عجب گیری کردیم با این قوانین! صد بار گفتم محیط زیست‌تون رو زیر پروژه ما نذارید، برید یه جا دیگه بسازیدش. فلامینگوها فهمیدن فلنگ رو بستن، شما خبرنگارها هنوز هی سیریش میشید. آقا اینو بگیرید بنذارید توی دودکش پتروشیمی!

معاون وزیر صمت: هرگونه افزایش قیمت کالایی که امسال صورت گرفته است همین امشب اصلاح شود و به قیمت سال قبل برگردد.



کامران باری کارتون‌نویست



سفر بی میمنت ناصری



محمدعلی الیزاده

حرکت کردند.
در این سفر ناصرالدین شاه به هر سورخ سنبه‌ای سرک کشید که البته برخی از آنها را نمی‌توان به زبان آورد؛ زیرا در این صورت علاوه بر ممیزی خوردن این متن، به علت بی‌عفتی، حجم معتابهایی فلفل به داخل دهان بنده حقیر ریخته می‌شود.

تور اروپاگردی شاه افتخارات درخوری از جمله دریافت نشان «بند جوراب» که بالاترین نشان افتخار انگلیس بود، به ارمغان آورد.

بالاخره بعد از گذشت زمانی، شاه یاد وطن کرد، به خدم و حشم گفت: «دل همایونی ما برای کاخ‌مان به ذره، اندازه سر سوزن ته گرد شده. برگردیم تا یه کم به نیازهای مملکت برسیم.

این جورکی تر بود که تیم اعزامی به اروپا، گرد از همین روی دستور داد که برو بیج، منقل را جمع کنند. هیات همراه که علاقه‌ای به سفر نداشتند سوت بچه‌ها را بستند و دم در کاخ صف کشیدند. شاه و ملازمین که برای کاهش هزینه‌ها بسیار انگشت‌شمار بودند و فقط حول و حوش ۱۰۰ نفر می‌شدند، به طرف اروپا

سال‌ها پیش در چنین روزی، السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان بن شاه اولین سفر خود به اروپا را در سال ۱۲۵۲ ه.ش. آغاز کرد.

قضیه این جوروی بود که سلطان صاحبقران بعد از ربع قرن سلطنت، برای اینکه اطرافیان به او انگ خل و چل بودن زنند، به آهستگی به خود گفت «ای بابا! عمری است در این کنج مملکت، توی ایوان شمس‌العماره جلوسیده‌ایم و تنها و یومان هم فلافل کوچی مروی است. از رتق و فتق امور مملکت قولنج شدیم. وقتشه که برویم یک استخوانی سبک نماییم.»

از همین روی دستور داد که برو بیج، منقل را جمع کنند. هیات همراه که علاقه‌ای به سفر نداشتند سوت بچه‌ها را بستند و دم در کاخ صف کشیدند. شاه و ملازمین که برای کاهش هزینه‌ها بسیار انگشت‌شمار بودند و فقط حول و حوش ۱۰۰ نفر می‌شدند، به طرف اروپا

به فرنگ رفت.